

مفهوم‌شناسی گفتمان نرم و محیط راهبردی متاثر از آن

فرزاد پورسعید^۱

تاریخ ارائه: ۱۳/۳/۸۹

تاریخ تصویب: ۲۶/۳/۸۹

چکیده

گفتمان نرم یا نرم افزارگرایی در مطالعات دفاعی-راهبردی را می‌توان شامل چهار مفهوم کلی قدرت نرم، جنگ نرم، امنیت نرم و انقلاب نرم دانست. این گفتمان و مفاهیم برآمده از آن، در بستر عصر اطلاعات و نیازمندی‌های آن همچون اطلاعاتی شدن و شبکه‌ای شدن جامعه جهانی، اهمیتی روزافزون یافته و یا شکل گرفته‌اند.

مقاله حاضر بر پایه این مفروض‌ها، به مفهوم‌شناسی گفتمان نرم از خلال ارائه تعریفی عملیاتی از مفاهیم چهارگانه پیش گفته می‌پردازد و پس از آن، تأثیرهای این گفتمان را بر محیط راهبردی بررسی می‌کند. به نظر نویسنده این تأثیرها را می‌توان در شش مورد اطلاعاتی شدن، شبکه‌ای شدن، ناملموس بودن، امکان بازیگری قدرت‌های کوچک، خشونت پرهیزی و هویت‌محوری، خلاصه کرد.

واژگان کلیدی: قدرت نرم، جنگ نرم، امنیت نرم، محیط راهبردی، عصر اطلاعات.

۱. عضو هیئت علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی

مقدمه

بُن‌مایه و مبنای گفتمان نرم را اطلاعاتی شدن جامعه یا ورود جامعه جدید به عصر اطلاعات تشکیل می‌دهد. عصر اطلاعات که از ربع آخر قرن بیستم آغاز شده است؛ دوره‌ای است که دسترسی به اطلاعات از راه عمومی شدن و به‌کارگیری فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطاتی تسهیل شده است.

فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی به فناوری‌هایی گفته می‌شود که در گردآوری، انتقال، ذخیره، بازیابی، پردازش، انتشار و نمایش اطلاعات مورد استفاده قرار می‌گیرند. این فناوری‌ها را می‌توان نقطه همگرایی الکترونیک، پردازش داده‌ها و ارتباط دوربرد^۱ دانست (تافلر، ۱۳۷۰: ۱۵-۱۳)، که بیش از هر چیز بیانگر فناوری اطلاعات می‌باشند و از خلال مجموعه وسیع و متنوعی از مجاری ارتباطی همچون اینترنت، ماهواره، تلفن همراه، تلویزیون‌های کابلی، رایانه‌های خانگی و ویدئو معنا می‌یابند. گذار از جامعه صنعتی به جامعه فراصنعتی بر این مبنای تحولی است که فناوری جدید ارتباطی در میزان تولید و نشر اطلاعات و سهولت دسترسی به آن ایجاد کرده است که با عنوان انفجار اطلاعات^۲ از آن یاد می‌شود. بر این مبنای مفهومی چون منفعت، امنیت، جنگ، صلح، قدرت، راهبرد و سازمان از این پس باید در چارچوبی توضیح داده شوند که گفتمان نرم نام دارد.

۱. کالبدشکافی گفتمان نرم

واژگان سخت^۳ و نرم^۴ اغلب به واسطه دوگانه‌هایی چون زور و هنجار و خشونت و نرم‌خویی تعریف می‌شوند. در عین حال، رواج گفتمان نرم^۵ در مطالعات سیاسی و

1. Tele - Communication
2. Information Explosion
3. Hard
4. Soft
5. Soft Discourse

امنیتی در دهه پایانی قرن بیستم، به مثابه گشایش افق جدیدی در فهم و تبیین مسائل اجتماعی و راهبردی، به ویژه در مطالعات بین‌الملل بود و به اندیشمندان کمک کرد علل افول و برآمدن قدرت‌های بین‌المللی و یا راهبردها را در افقی نوین فهم کرده و توضیح دهند. همچنان‌که، نرم‌افزارگرایی یا سخت‌افزارگرایی به عنوان رویکرد سیاستی یا سیاستگذاری مورد توجه قرار گرفت و کاربرد آن به عرصه داخلی جوامع نیز تسری یافت، از بطن این گفتمان، مفاهیم بسیاری ساخته شد و هنوز هم در حال ساخته شدن است. مفاهیمی چون قدرت نرم، جنگ نرم یا جنگ اطلاعاتی، امنیت نرم و انقلاب نرم از جمله این موارد می‌باشند که در ادامه به عنوان اجزای گفتمان نرم مورد بحث قرار می‌گیرند.

۱-۱. قدرت نرم

قدرت نرم^۱، توانایی دستیابی به خواسته‌ها از خلال جذابیت است. این مفهوم در برابر قدرت سخت قرار دارد که با استفاده از اجبار و پاداش مشخص می‌شود. قدرت نرم نه فقط از سوی دولت‌ها، بلکه از سوی همه بازیگران سیاست جهانی همچون سازمان‌های غیردولتی و نهادهای بین‌المللی به کار برده می‌شود. این اصطلاح، نخستین بار از سوی جوزف نای در سال ۱۹۹۰ به کار رفت. وی این مفهوم را در سال ۲۰۰۴ در کتاب «قدرت نرم: ابزارهای موفقیت در سیاست جهانی»، توسعه بخشید.

قدرت نرم، به بیان نای، به این معناست که کاری کنیم دیگران آنچه را طلب کنند که ما می‌خواهیم. این چهره قدرت را می‌توان قدرت غیرمستقیم یا رفتار جذب‌کننده قدرت^۲ نامید. قدرت جذب‌کنندگی، می‌تواند بر مبنای گیرایی ایده‌های یک کشور یا توانایی آن در تنظیم دستورکار سیاست جهان به گونه‌ای باشد که در ترجیحات دیگر کشورها اثر

1. Soft Power
2. Co - Optive Power Behavior

بگذارد و آنها را شکل دهد. توانایی در رسمیت بخشیدن به ترجیحات، با منابع غیرملموس قدرت همچون فرهنگ، ایدئولوژی و نهادها مرتبط است (نای، ۱۳۸۷: ۱۰۰).

قدرت نرم به نظر نای، در قدیم هم مطرح بوده است، اما در عصر جدید به واسطه فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطاتی، اهمیتی روزافزون یافته است. در توضیح این نکته باید گفت دانش اطلاعاتی در عصر حاضر بیش از هر چیز دیگر، منشأ قدرت را تشکیل می‌دهد و قدرت، برخاسته از اطلاعات است. به بیان ساده‌تر، قدرت و اطلاعات در این عصر، رابطه این‌همانی با یکدیگر دارند. این گزاره به معنی آن نیست که در جوامع گذشته، اطلاعات ایجاد قدرت نمی‌کرده است، بلکه فقط به این معناست که اطلاعات هم‌اکنون به محور قدرت تبدیل شده است، در حالی که در گذشته در خدمت قدرت بوده است. به بیان دیگر، امروزه بازیگران خرد و حاشیه‌ای که مولد یا دارای اطلاعات می‌باشند، می‌توانند قدرتمندتر از بازیگران بزرگی باشند که فاقد آن هستند؛ در حالی که در گذشته این‌گونه نبوده است (Keohane and Nye, Sep/ Oct 1998: 38).

در مقابل، قدرت سخت بر توانایی تغییر رفتار دیگران و یا تصمیمات و انتخاب‌های آنها بر مبنای تهدید یا پاداش استوار است. به بیان دیگر، هویج‌ها^۱ (پاداش‌های اقتصادی) و چماق‌ها^۲ (تهدیدهای نظامی) موضوع آن هستند و اجبار^۳ و نوازش^۴ دو عنصر کلی و مرکزی قدرت را تشکیل می‌دهند (Keohane and Nye, Sep/ Oct 1998: 56)، اما قدرت نرم بر پایه تبدیل تمایلات^۵ به برون‌دادها^۶ شکل می‌گیرد و موضوع آن به جای اجبار، جذابیت^۷ است. این شیوه قدرت بر پایه اقناع کردن^۸ دیگران برای پیروی یا موافقت با هنجارها و نهادهایی است که رفتار خواسته‌شده را تولید می‌کنند. این پیروی

1. Carrots
2. Sticks
3. Coerce
4. Coax
5. Desire
6. Outcomes
7. Attraction
8. Convincing

بیش از هر چیز منوط به درجه متقاعدکنندگی^۱ اطلاعات در دسترس و آزادی است که یک بازیگر در جست‌وجوی آن برای انتقال است. به این معنا، قدرت نرم نمی‌تواند از قدرت سخت برخاسته باشد یا در ادامه آن به کار گرفته شود (Nye, Summer 2004:15).

از لحاظ ارزیابی قدرت در عصر اطلاعات، اهمیت فناوری، آموزش و انعطاف‌پذیری نهادی افزایش یافته است، در حالی که اهمیت جغرافیا، جمعیت و مواد خام کاهش یافته است. ژاپن سازگار با این تغییرات به وسیله رشد اقتصادی در دهه ۱۹۸۰ بسیار قدرتمندتر از ژاپنی است که در دهه ۱۹۳۰ در پی کشورگشایی بود. معیار توازن قدرت که بر پایه مؤلفه‌هایی چون نیروی نظامی، تولید ناخالص ملی، زمین و ... شکل می‌گرفت، نتوانست فروپاشی نظام دوقطبی و اتحاد جماهیر شوروی را پیش‌بینی کند؛ اما معیار گسترش قدرت بر مبنای اطلاعات می‌تواند این پدیده را توضیح دهد. اغلب گفته می‌شود که دستگاه نمابر موجب فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی یعنی ابرقدرت پیشین شده است. این انگاره گرچه تا حدودی مبالغه‌آمیز می‌نماید اما بخش مهمی از واقعیت را بازگو می‌کند. در سال‌های پایانی عمر اتحاد شوروی سوسیالیستی، گروهی از فعالان که به دستگاه نمابر دسترسی داشتند، با یکدیگر ارتباط و تماس برقرار کردند که به تدریج به «شبکه نمابر» معروف شد. این شبکه از دو راه توانست قدرت حکومت را در شوروی به چالش گیرد: نخست آنکه اخبار را به گونه‌ای مرتب و همه‌جانبه در سراسر شوروی منتشر می‌کرد و به این وسیله انحصار دولت را بر گردش اطلاعات شکست و دوم آنکه توانست به تدریج به نهاد سیاست‌ساز و تعیین‌کننده در مناسبات سیاسی تبدیل شود و بسیاری از تحولات روسیه جدید را رقم زند. اگر دستگاه نمابر چنین نقش تعیین‌کننده‌ای در تحولات روسیه داشته است، اینترنت، شبکه‌ای به مراتب مؤثرتر است و ظرفیت‌های بیشتری دارد. به واقع اتحاد جماهیر شوروی از تکثیر قدرت خود در محیط شبکه‌ای و رسانه‌ای ناتوان بود (به‌ویژه در ابعاد

نرم قدرت) و در این حوزه‌ها، عرصه را به حریف واگذار کرده بود. این مثال، شاهد بارزی بر اهمیت روزافزون رسانه‌های کوچک و با قابلیت دسترسی سریع و همگانی بر رسانه‌های بزرگ و دیرپاب است (Coopersmith, 1999).

۱-۲. جنگ نرم

مفهوم جنگ نرم از این واقعیت غیرقابل انکار سرچشمه گرفته است که اطلاعات و فناوری‌های اطلاعاتی برای امنیت ملی به طور کلی و برای جنگ به طور ویژه، مهم است. بنابر یک تعریف، جنگ نرم یا جنگ اطلاعاتی شامل همه اقداماتی می‌شود که برای بهره‌برداری از محصولات و سامانه‌های اطلاعاتی و در عین حال بازداشتن دشمن از استفاده از آن به عمل می‌آید. هدف عمده جنگ اطلاعاتی، هدف قرار دادن ذهن انسانی دشمن (نظامی یا غیرنظامی) به وسیله توقیف، تنزل، به تأخیر اندازی، تخریب یا دستکاری جریان (کمی و کیفی) اطلاعات به آن است (Nye and Owens, March, & April 1996: 23).

بنابراین، جنگ اطلاعاتی، به معنی حمله به سامانه‌های اطلاع‌رسانی حریف یا استفاده از اطلاعات به‌مثابه سلاح است. به بیان دیگر، وابستگی جوامع نوین به سامانه‌های اطلاع‌رسانی، چرخش نوینی در راهبردهای جنگی ایجاد کرده است. بر این مبنای بهترین روش شکست دادن حریف، حمله به زیرساخت‌های اطلاع‌رسانی آن در ابعاد غیرنظامی یعنی سامانه‌های مخابراتی، مراکز رادیو - تلویزیونی، سامانه‌های داده‌های مالی و مراکز کنترلی می‌باشد که سامانه‌های حمل و نقل و خدمات رفاهی را هدایت می‌کنند. بنابراین امروزه حمله به دستگاه‌های حساس، ابزارهای ارتباطی، رایانه‌ها و پایگاه‌های داده‌ای حریف، بسیار مؤثرتر از نابودی تانک‌ها، هواپیماها و کشتی‌های آن است (گودمن و برکووتیز، ۱۳۸۲: ۲۱۹). هر جامعه‌ای که انطباق بیشتری با فناوری‌های نوین ارتباطی و اطلاعاتی داشته باشد و بیشتر از آن بهره‌گیرد، در معرض تهدید بیشتری از سوی جنگ اطلاعاتی است. البته این مسئله متضمن نوعی معمای

امنیتی نیز هست؛ چرا که تجهیز نبودن به فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی، نتیجه‌ای جز فرسایش قدرت، فرودستی و به حاشیه‌رانده‌شدگی در دنیای جدید ندارد. جنگ اطلاعاتی می‌تواند شامل جنبه‌های شخصی^۱ (حمله به پرونده‌ها یا سایر امور الکترونیکی افراد، فرماندهان، رهبران، مدیران، افسران اطلاعات و...)، سازمانی (اختلال در ارتباط‌های سازمانی، جاسوسی نظامی - صنعتی، جاسوسی اقتصادی و...) و جهانی (هنجارسازی بین‌المللی)، نبرد الکترونیکی علیه سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی و نفوذ در پیمان‌ها و همایش‌های بین‌المللی و جهانی شود (Jaccobson, September 1998: 12). جنگ اطلاعاتی را می‌توان در اشکال زیر شناسایی کرد:

- (۱) جنگ فرماندهی و کنترل که بر سر و گردن دشمن ضربه وارد می‌کند؛
- (۲) جنگ اطلاعات محور که طراحی، حمایت و ساماندهی سامانه‌هایی را در بر می‌گیرد که به دنبال دستیابی به دانش کافی برای مسلط شدن بر میدان نبرد هستند؛
- (۳) جنگ الکترونیکی که شامل فنون رمزنگاری و رادیو - الکترونیک است؛
- (۴) جنگ روانی که در آن از اطلاعات، به منظور ایجاد تغییر در اذهان طرفداران، بی‌طرف‌ها و دشمنان بهره‌برداری می‌کنند؛
- (۵) جنگ «نفوذگر»، که در آن به سامانه‌های رایانه‌ای حمله می‌شود؛
- (۶) جنگ اطلاعاتی اقتصادی که از جریان اطلاعات جلوگیری کرده، یا اطلاعات را به سویی هدایت می‌کند که سلطه اقتصادی به دست آید؛
- (۷) جنگ اینترنتی (جنگ رایاورد)^۲ که عبارت از حمله به برنامه‌های فرانوین است (آلبرتس و پاپ، ۱۳۸۵: ۹۱-۹۰).

در شناخت اشکال و انواع جنگ اطلاعاتی باید میان دو حوزه جنگ شبکه‌ای^۳ و رایاورد^۴، تمایز قائل شد. جنگ شبکه‌ای به جنگی گفته می‌شود که موضوع آن افراد،

1. Personal Information Warfare
 2. Cyberwarfare
 3. Net-war
 4. Cyber-war

جوامع و ملت‌ها هستند و جهت‌گیری آن به سوی جامعه و هدف‌های غیرنظامی است. هدف این جنگ، تخریب و فروریختن اندیشه‌ها و تصورات موجود در جامعه و جایگزین نمودن انواع جدیدی به جای آنهاست. جنگ شبکه‌ای به دو شکل هدف‌گیری می‌شود: یکی افکار عمومی مردم و دیگری عقاید نخبگان. بر این مبنا، جنگ شبکه‌ای طیف متنوعی از تبلیغات، عملیات روانی و فریب^۱ را با استفاده از رسانه‌های محلی^۲ و رخنه در شبکه‌های رایانه‌ای و پایگاه‌های اطلاعات شامل می‌شود. اختلال و دستکاری^۳ در شبکه رایانه‌ای و سامانه‌های اطلاعاتی در این دسته جای می‌گیرند. جنگ اطلاعاتی علیه جامعه و نیروهای غیرنظامی می‌تواند مرکب از جنگ اطلاعاتی / اقتصادی، روانی و سرقت یا تخریب^۴ اطلاعات رایانه‌ای باشد (صدوقی، ۱۳۸۲: ۸۷).

جنگ نفوذگر از راه نفوذ کردن انجام می‌شود. نفوذ به زبان ساده و عامیانه‌ترین تعبیر، عبارت از دزدیده شدن کلمه عبور^۵ یک رایانه است. به طور کلی نفوذ به هر سامانه امنیتی رایانه‌ای را نفوذ^۶ می‌گویند. نفوذگرها در اغلب موارد ابزارهای نرم‌افزاری را به سرقت می‌برند تا فعالیت‌های خود را گسترش دهند. آنها اغلب وارد رایانه‌های شرکت تلفن می‌شوند و نرم‌افزارهای حساس^۷ و دیگر اطلاعات را بر روی رایانه شخصی خود می‌ریزند.

عملیات روانی نیز از دیگر ابعاد، جنگ شبکه‌ای است. در این عملیات تلاش می‌شود آنچه را جمعیت هدف، درباره خود و دنیای پیرامون خود می‌داند یا تصور می‌کند که می‌داند، دچار اختلال، آسیب یا تغییر شود. از جمله ابعاد و اشکال این نوع عملیات که بر مدیریت ادراک مبتنی است می‌توان به تبلیغات، براندازی فرهنگی^۸ و سیاسی، فریب

1. Deception
2. Local Media
3. Manipulation
4. Hacking
5. Password
6. Hack
7. Sensitive Software
8. Cultural Subversion

رسانه‌های محلی یا نفوذ در آنها و تلاش برای تقویت جنبش‌های ناراضیان یا مخالفان از راه شبکه‌های رایانه‌ای، اشاره کرد. در این جنگ همچنین مواردی چون انهدام و ترور شخصیتی، سیاسی و تهاجم فرهنگی مطرح است. پس از اتمام جنگ آمریکا و انگلستان علیه عراق، وزارت امور خارجه آمریکا اقدام به راه‌اندازی یک تارنمای اینترنتی به زبان فارسی نمود که هدف آن بنا به گفته تارنمای یادشده «ایجاد پلی میان آمریکا و ایران» است. این تارنما که به‌طور رسمی پایگاه وزارت خارجه آمریکا محسوب می‌شود، در راستای جنگ روانی علیه ایران راه‌اندازی شده و در کنار تارنماهای فارسی‌زبان رادیو آمریکا و رادیو فردا (شکل اصلاح‌شده رادیو آزادی که از پراگ برنامه پخش می‌کرد)، در عمل، بخش‌های جداگانه‌ای از یک جنگ اینترنتی علیه جمهوری اسلامی هستند. همچنین در آستانه حمله نظامی ایالات متحده آمریکا به عراق، ارتش آمریکا با ارسال نامه‌های الکترونیکی به مقام‌های بلندپایه، ارتش و مردم عراق از آنها خواست تا برای حفظ خود و خانواده‌هایشان از دستورهای صدام سرپیچی کنند و اگر اطلاعاتی در مورد محل اختفای سلاح‌های هسته‌ای، بیولوژیک و شیمیایی دارند، با ارسال نامه‌های الکترونیکی به آگاهی برسانند، در غیر این صورت، آمریکا به عراق حمله خواهد کرد. این پیام‌ها به زبان عربی و از سوی پنتاگون ارسال شده بود و صدام در واکنش به این جنگ اطلاعاتی، جلوی ارسال نامه‌های الکترونیکی از آمریکا را گرفت (ضیایی‌پور، ۱۳۸۳: ۲۰۲). جنگ اطلاعاتی اقتصادی نیز می‌تواند اغلب شامل زیرساخت‌های حیاتی اقتصادی در بخش‌های گوناگونی چون امور بانکی و مالی، بخش‌های تولیدی توزیع برق، ذخیره و توزیع نفت و گاز، منابع آب، حمل و نقل، خدمات اضطراری و خدمات دولتی شود. زیرساختار ملی حیاتی در حقیقت همه خدماتی است که از حیات و زندگی افراد در کشور پشتیبانی می‌کنند. این زیرساختار در معرض خطرات و تهدیدهای فراوانی قرار دارد و با توسعه اجتناب‌ناپذیر استفاده از فناوری‌های رایانه‌ای و شبکه‌ای، ارتباطات درونی این ساختار بیشتر می‌شود و خطرهای آسیب‌پذیری‌های آن افزایش می‌یابد (بوش، اردیبهشت ۱۳۸۳: ۳۵-۳۳).

جنگ مجازی نیز گونه‌دوم جنگ اطلاعاتی است که با هدف از هم گسیختن سامانه‌های کنترل و فرماندهی، ارتباطات، خبرگیری و جاسوسی نیروهای نظامی دشمن و غیرعملیاتی کردن آنها در صحنه نبرد یا در حالت عادی انجام می‌شود. این نوع جنگ می‌تواند مرکب از جنگ کنترل و فرماندهی، جنگ جاسوسی محور و جنگ الکترونیکی یا جنگال باشد. بر این مبنا، جنگ اطلاعاتی علیه نیروهای نظامی اغلب به سوی کنترل، فرماندهی، ارتباطات و جاسوسی جهت‌گیری می‌شود. از زمان‌های دور، ایده از بین بردن فرماندهی نیروهای دشمن اولویت بالایی در ذهن برنامه‌ریزان نظامی داشته است. به بیان دیگر اگر بتوان فرماندهی طرف مقابل را کشت یا اسیر کرد، آنگاه نیروهای تحت فرماندهی او اغلب نمی‌توانند به‌طور منسجم عمل کنند و می‌توان به پیروزی نائل شد (آلبرتس و پاپ، ۱۳۸۵: ۱۰۸).

با ورود ارتباطات الکترونیکی به وسیله شبکه‌های رایانه‌ای به میدان نبرد، فرماندهی می‌تواند بدون حضور فیزیکی ضروری در جبهه، با نیروهایش در ارتباط باشد. همزمان، تأثیر شبکه‌های الکترونیکی و جنگ‌افزارهای اطلاعاتی روی جنگ، فرماندهی و کنترل آن است که می‌توان هدف را از فرماندهان صرف به کل سامانه کنترل، فرماندهی، ارتباطات و جاسوسی گسترش داد. دیگر کافی نیست که دشمن را بدون فرمانده ساخت؛ زیرا با توسعه سامانه‌های اطلاعاتی و شبکه‌های الکترونیک، نیروهای بدون فرمانده باز می‌توانند در بسیاری از طرح‌ها وارد عمل شوند.

به عبارتی می‌توان ارتشی با ساختاری غیرسلسله‌مراتبی ایجاد کرد که اغلب متکی به شبکه‌های رایانه‌ای و سازماندهی روی خطوط شبکه‌ای باشد. البته هر قدر تکیه بر سامانه‌های رایانه‌ای الکترونیکی افزایش یابد، آسیب‌پذیری آن نیز با وقوع تخریب سامانه افزایش می‌یابد و اجرای جنگ اطلاعاتی علیه آن آسان‌تر می‌شود (آلبرتس و پاپ، ۱۳۸۵: ۱۰۲).

۳-۱. امنیت نرم

امنیت نرم^۱، اشاره به امنیتی است که از جوامع و دولت‌ها در برابر صدمات و خطرات به‌گونه‌ای ملایم^۲ (آرام) و ناملموس^۳ (بدون جلب توجه) حراست می‌کند. همچنین این واژه، برای برخی اقدام‌ها و سازوکارهای امنیتی، همچون دزدگیرهای آرام^۴ به کار می‌رود؛ اما اغلب اشاره‌ای به نظام‌های امنیت اجتماعی^۵ یا تأمین اجتماعی است (Soft Security, <http://en.wikipedia.org>).

در این معنا، مفهوم امنیت نرم، برای نخستین بار از سوی راسموسن و جانسون^۶ و در تضاد با مفهوم امنیت سخت^۷ به کار رفت. آنها در سال ۱۹۹۶، در کارگاهی پژوهشی با عنوان «چارچوب‌های امنیتی نوین» و در مقاله «کنترل اجتماعی شبیه‌سازی‌شده برای امنیت مراودات اینترنتی»، اصطلاح امنیت سخت را برای سازوکارهای سنتی همچون کنترل دسترسی و صحه‌گذاری بر متون اینترنتی و اصطلاح امنیت نرم را برای سازوکارهای کنترل اجتماعی آن به کار بردند. به بیان دیگر، مهار امکان دسترسی به اینترنت و صحه‌گذاری مستقیم بر آن، از نظر آنها در چارچوب رهیافت امنیت سخت قرار می‌گیرد و مهار غیرمستقیم از راه سازوکارهای اجتماعی از جمله نهادینه‌کردن اخلاق عمومی به‌گونه‌ای که کاربر خود وارد تارنماهای ناامن نشود یا مراودات ناامن را برقرار نکند، نمایانگر نگاه به موضوع از زاویه رهیافت امنیت نرم است. پس امنیت نرم در نظر آنها، در چارچوب پیروی از آموزه عدم خشونت^۸ یا خشونت‌پرهیزی معنا می‌یابد و سازوکار جوهری آن، متقاعدکردن^۹ است (Rasmusson and Jansson, 1996).

1. Soft Security
2. Quiet
3. Unobstrusive
4. Silent Burglar Alarms
5. Social Security System
6. Rasmusson and Jansson
7. Hard Security
8. Non Violence
9. To Convince

امنیت نرم، در این معنا، همچون آب می‌ماند. آب در برابر اجسام سختی همچون صخره، سر تعظیم فرود می‌آورد و تسلیم می‌شود، اما فقط برای آنکه از مسیرهای دیگر جریان یابد و شکاف‌ها را پُر کند. در مقابل، امنیت سخت، همچون صخره می‌ماند که قوی است، البته فقط تا زمانی که شکافته نشده باشد و آب آن را به تکه‌های کوچک‌تر متلاشی نکرده باشد (Rasmusson and Jansson, 1996).

در چارچوب مطالعات امنیتی و راهبردی، اغلب از عنوان تهدیدهای امنیت نرم^۱ استفاده می‌شود. این عبارت، اشاره به تهدیدهایی است که ماهیت سیاسی و نظامی ندارند و بیش از دولت، متوجه جامعه می‌شوند. تهدیدهایی همچون ایمنی هسته‌ای، بیماری‌های مسری، مهاجرت‌های غیرقانونی، فساد اداری و مخاطرات زیست‌محیطی از جمله این موارد به شمار می‌آیند.

اعضای اتحادیه اروپا، به ویژه شش کشور اصلی آن (آلمان، فرانسه، ایتالیا، بلژیک، لوکزامبورگ و هلند) در زمینه امنیت نرم، مورد قابل مطالعه‌ای هستند. این کشورها به واسطه موقعیت جغرافیایی، بافت جمعیتی و نیز سازوکارهای قانونی، اغلب زمینه و انگیزه حمله خارجی را ندارند. از این رو، بخش اعظم توجه مراکز مطالعات راهبردی آنها معطوف به ارتقای صلح بین‌المللی و امنیت اجتماعی^۲ بوده است. آنچه ساکنان اروپا را نگران می‌کند تحولات و رخدادهایی چون مهاجرت، رشد منفی جمعیت، گرم شدن زمین، مسلح شدن تروریست‌ها، دفن زباله‌های هسته‌ای و نوسان قیمت گاز و نفت است. همان‌گونه که دیده می‌شود، جنس این نگرانی‌ها، اغلب ساختاری، نرم و بالقوه است و ناشی از مسایل ویژه جهانی شدن می‌باشد (نصری، پاییز ۱۳۸۸: ۱۷۳-۱۷۲).

افزون بر اینها، امنیت نرم را می‌توان شامل ابعادی دانست که ناشی از تأثیرهای گفتمان نرم یا نرم‌افزارگرایی و فناوری‌های اطلاعاتی بر مفهوم امنیت ملی است. چنانچه

1. Soft Security Threats
2. Societal Security

امنیت ملی را افزون بر ابعاد سخت‌افزاری، شامل جلب احترام بین‌المللی، تأکید بر هویت ملی، حفظ و بهره‌گیری از فرهنگ و ارزش‌های ملی و ارتقای روحیه ملی بدانیم، آنگاه باید اذعان نمود فناوری‌های پیشرفته اطلاعاتی، در جنبه ذهنی و نرم می‌توانند بیش از هر چیز، ارزش‌های بنیادین ملی و روحیه ملی جامعه هدف را در معرض تهدید قرار دهند و یا آزاده حکومت‌کنندگان را در استفاده از ابزارهای قدرت و تداوم حکومت مختل کنند. در واقع، همچنان‌که فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی گسترش و توسعه می‌یابند، اهمیت عناصر نامحسوس و نرم امنیت ملی افزایش می‌یابد. در این شرایط، مؤلفه‌هایی چون روحیه ملی، ارزش‌های ملی و در نتیجه هویت ملی، بیش از پیش و بیش از مؤلفه‌های عینی و سخت، اهمیت می‌یابد و رژیم‌ها ناچارند برای حفظ و ارتقای آنها هزینه بیشتری پرداخت نمایند. روحیه ملی بر این مبنا عبارت از اعتماد عمومی به نهادهای حکومتی و شیوه زندگی ملی است، که خدشه‌دار شدن آن می‌تواند هویت ملی را مخدوش کند (بوش، اردیبهشت ۱۳۸۳: ۷).

در این مورد باید یادآور شد امنیت ملی در حوزه فرهنگی بیشتر شامل سیاست مربوط به زبان، سیاست قومی و سیاست مربوط به پدیده مهاجرت می‌شود و در حوزه ارزش‌های ملی مسائلی مانند مذهب، حقوق بشر، نهادهای ملی و تاریخی و واکنش نسبت به پاکسازی قومی و نسلی را در بر می‌گیرد.

در بُعد امنیت انسانی^۱ و افراد نیز فناوری‌های پیشرفته اطلاعاتی، اگرچه در چارچوب توسعه و فراهم آوردن امکانات بیشتر آسایشی برای مردم به وجود آمده‌اند اما در عمل به تهدیدی برای امنیت فرهنگی بدل شده‌اند و به گونه‌ای به کار گرفته می‌شوند که خصوصی‌ترین حوزه‌های رفتاری افراد را تحت پوشش و در معرض دید دولتمردان قرار می‌دهند.

1. Human Security

فناوری نوین اطلاعاتی، به طور خودکار و خودفزاینده، زندگی روزمرهٔ بیشتر مردم را به سندی تبدیل کرده است که می‌تواند در هر زمانی بر علیه خود آنها به کار رود. هر وقت گوشی تلفنی را بر می‌دارند، چک بانکی می‌کشند، کارت اعتباری را مورد استفاده قرار می‌دهند، ملک خود را ثبت می‌کنند و یا به اینترنت وصل می‌شوند و یا تلویزیون کابلی خود را روشن می‌کنند، در حقیقت برای دیگران اطلاعات تولید می‌کنند. این استعداد جامعهٔ اطلاعاتی به خوبی در استعارهٔ میشل فوکو^۱ با عنوان پان اپتیکون، بازنمایی شده است. این استعاره، ملهم از اندیشه‌های جرمی بنتام^۲ دربارهٔ طرح زندان‌ها، بیمارستان‌ها و تیمارستان‌هاست. پان اپتیکن به طرحی اطلاق می‌شود که به وسیلهٔ بنتام عرضه شد و بر مبنای آن، نگهبانان مراکز یاد شده در مرکزی (اغلب تاریک) مستقر می‌شوند تا بتوانند زندانیان یا بیماران را زیر نظر گیرند. هر کدام از زندانیان یا بیماران در مکانی جداگانه (و اغلب روشن) یعنی سلولی که اطرافش پوشانده شده است، ساکن شده‌اند. فوکو این پدیده را جامعهٔ انتظامی^۳ می‌نامد (فوکو، ۱۳۷۸: ۲۴۸-۲۵۱).

۴-۱. انقلاب نرم

انقلاب‌های نرم در دههٔ پایانی قرن بیستم و دههٔ آغازین قرن بیست‌ویکم در دو مرحله، ابتدا در کشورهای اروپای شرقی (۱۹۸۹) و سپس در برخی جمهوری‌های استقلال‌یافته از شوروی سابق روی دادند. این دو مرحله در این نوشتار، به ترتیب انقلاب مخملی^۴ و انقلاب رنگی^۵ نامیده می‌شوند.

انقلاب مخملی به انقلاب‌هایی گفته می‌شود که در سال ۱۹۸۹ در کشورهای گوناگون اروپای شرقی اعم از لهستان، مجارستان، آلمان شرقی، چکسلواکی و رومانی

1. Michel Foucault
2. Jeremy Bentham
3. Disiplinary Society
4. Velvet Revolution
5. Color Revolution

علیه حکومت‌های کمونیستی حاکم بر آن کشورها به پیروزی رسیدند. این انقلاب‌ها نتیجه تغییرات ساختاری بودند که در سیاست شوروی روی داد. گورباچف در پیامی آشکار به حکومت‌های اروپای شرقی و گروه‌های مخالف اعلام نمود که شوروی در پی آن نیست که دیکتاتوری کمونیست موجود را حفظ کند و به جای آن ترجیح می‌دهد به اقتصاد آزاد و اصلاحات سیاسی روی آورد.

شرایط ساختاری دیگر، وجود جامعه مدنی به نسبت رشدیافته در این کشورها بود که اغلب شامل روشنفکران، نویسندگان، شعرا، کلیساها، کارگران و دانشجویان می‌شد و در لحظات سرنوشت‌ساز توانستند فضای عمومی را در اختیار بگیرند و انقلاب را به پیروزی برسانند. آنچه به حفظ و تقویت این ساخت اجتماعی کمک نمود، تأثیر گسترش فراوان ارتباطات و حمل و نقل در سطح جهانی بود که در دهه‌های پیش از جنگ جهانی دوم روی داد و به ویژه، پوشش سطح جهانی به وسیله تلویزیون و ارتباطات ماهواره‌ای در جهان، در آن تأثیری عمده داشت. رادیوهای موج کوتاه، تلویزیون‌های ماهواره‌ای، رایانه‌ها و دستگاه‌های نمابر، مانع شدند که حکومت‌ها، نخبگان و حتی مردم را از دریافت اخباری که در مبارزه با حکومت و تبلیغ سرنگونی آن نوع حکومت‌ها در کشورهای دیگر انتشار می‌یابد، بازدارند (شیرو، ۱۳۷۶: ۴۸۸-۵۲۰).

مرحله دوم انقلاب‌های نرم یا انقلاب‌های رنگی در پی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان رسمی جنگ سرد آغاز شد و جمهوری‌های سابق شوروی را در بر گرفت. در واقع، مشخصه جدید این دوره، فقدان و حذف دلایل ایدئولوژیک برای تداوم دشمنی و رقابت میان روسیه و ایالات متحده آمریکا بود و در نتیجه، رژیم دموکراسی غربی، این امکان را یافت که در تداوم روند جهانی شدن خود، به منطقه آسیای مرکزی و قفقاز نیز وارد شود و منطق سیطره‌جویی خود را به این منطقه نیز تحمیل کند.

جهانی شدن، تغییرات ساختاری عمده‌ای را در فضای راهبردی جهانی پدید آورد که یکی از نتایج آن، بروز انقلاب‌های رنگی در جمهوری‌هایی همچون صربستان، گرجستان، اوکراین، قرقیزستان و مولداوی بود. حاملان و عاملان انقلاب رنگی، بیش از هر چیز، امکانات نوینی را که روند جهانی شدن در اختیار بشر امروز نهاده، به خدمت گرفتند. در واقع، در دنیای جهانی شده کنونی، مسئله اصلی، تأثیر بر افکار عمومی است و حلقه مرکزی برای این تأثیر، رسانه‌های جمعی و ارتباطات جهانی می‌باشند و جهانی شدن، این امکان را به وجود آورده که شبکه ارتباطات، تبدیل به عمل جمعی و حرکت جمعی شود. به این معنا، انقلابیون فرانوگرا یا نرم‌افزارگرا، از فراگرد جهانی شدن سود می‌جویند. آنان ماهرانه با امکانات فناوری ارتباطات مانند اینترنت آشنایی دارند. سایت‌های انتقادی را علیه رژیم‌ها سازمان می‌دهند، پیام‌های کوتاه را با تلفن‌های همراه رد و بدل می‌کنند و مرتب قرارهای جدید می‌گذارند. آنها همچنین می‌دانند چگونه از تلویزیون که تأثیر همگانی گسترده‌ای دارد، به بهترین شکل استفاده کنند. در گرجستان، جنبشی که انقلاب گل سرخ را به پیروزی رساند، جنبش «کافیس» نام داشت. بنیاد سوریس در حمایت از این جنبش، یک کانال تلویزیونی سراسری را با نام روستاوی ۲ تأسیس کرد که مجهز به گروه‌های مشاوران تبلیغاتی و سیاسی خارجی به منظور کمک به مخالفان بود. این شبکه، در خلال بحران پارلمانی، به فعالیت شبانه‌روزی و پوشش خبری بسیار وسیع از فعالیت‌ها و سیاست‌های مخالفان و همچنین تظاهرات و اعتراضات مردمی پرداخت و توانست تأثیر بسزایی در بسیج حمایت مردمی ایفا کند (عسگری، پاییز ۱۳۸۴: ۹۸-۱۰۰).

در واقع، یکی از ویژگی‌های اصلی انقلاب‌های کلاسیک، خشونت ذاتی آنها بود. در مقابل، در انقلاب‌های نرم، آنچه بر آن تأکید می‌شود، بهره‌گیری از شیوه‌های مسالمت‌آمیز یا مبارزات خشونت‌پرهیز^۱ است. بر این مبنا، انقلاب نرم، به مثابه الگوی

1. Nonviolence

نوین تغییر حاکمان، بر نفی دوگانه‌سازی‌های کاذب گذشته اعم از دوگانه انقلاب و اصلاح بنا شده است. الگوی تازه، هم‌نهاد دو الگوی پیشین یعنی انقلاب و اصلاح می‌باشد. به بیان دیگر، مفروض بنیادین انقلاب رنگی این است که می‌توان در هدف‌ها، انقلابی و در روش، اصلاح‌طلب و مسالمت‌جو بود. به این معنا، انقلاب رنگی ضمن آمادگی داشتن برای گفت‌وگو، مذاکره و پیشبرد مرحله‌ای هدف‌ها بر روش‌های غیرخشن مبارزه و ترکیبی از فشار توده‌ای سازمان‌یافته (از جمله جنبش‌های اجتماعی)، تأکید می‌کند. بهره‌گیری از آموزه عدم خشونت، بیش از آنکه گزینه‌ای اخلاقی باشد، انتخابی راهبردی است. دلیل این امر، به آن خاطر است که اعمال قهر در برابر قدرتی مسلط، اغلب بی‌نتیجه است. به واقع، تجارب اروپای شرقی، مظهر تأییدی بر رویکردهای مسالمت‌آمیز است و به استثنای رومانی که سرنگونی چائوچسکو، دیکتاتور آن، همراه با خون‌ریزی بود، در سایر کشورها، نیروهای جامعه مدنی (به ویژه جنبش همبستگی به رهبری لخ والسا در لهستان) با روش‌های مسالمت‌آمیز و مرحله به مرحله، رژیم را وادار به عقب‌نشینی و در نهایت کناره‌گیری از قدرت کردند. درایت مخالفان این جوامع، آن بود که خود را درگیر بازی اقتدارگرایان حزبی که دست بالا را در آن داشتند، نکرده و بازی را با قوانین و آهنگ مورد نظر خود انجام دادند. به عبارت دیگر، با دوری از تشکیلات آهنین حزبی، پیشاهنگ، مخفی و همچنین سازماندهی شفاف و جنبشی، از ظرفیت سرکوب حکومت‌ها کاستند (مشایخی، اسفند ۱۳۸۲: ۱۳۳).

افزون بر این، سازمان‌یابی انقلاب نرم بر مبنای امکانات جدید ارتباطاتی و اطلاعاتی شکل می‌گیرد که در عنوان «شبکه» بازتاب می‌یابد و محمل بروز آن، جنبش‌های نوین اجتماعی هستند. جنبش‌های اجتماعی، یکی از اشکال سازمان‌یابی نیروهای جامعه مدنی محسوب می‌شوند و در گذار به دموکراسی، در کشورهایی نظیر کره جنوبی، شیلی، آفریقای جنوبی و برخی کشورهای اروپایی شرقی و مرکزی، نقش اساسی ایفا کرده‌اند. جنبش‌های اجتماعی جدید، حسب تعریف، به جنبش‌هایی گفته می‌شود که از دهه ۱۹۶۰، بیشتر در

جوامع اروپای غربی و آمریکای شمالی سر برآوردند. این جنبش‌ها، برخلاف اسلاف قرن نوزدهمی خود، بسیار وسیع، گسترده و متنوع هستند و طیف گوناگونی از نیروهای اجتماعی را؛ از جمله جنبش‌های دانشجویی، جنبش حقوق مدنی، جنبش زنان، جنبش محیط زیست، جنبش صلح، جنبش‌های ضد نژادپرستی، جنبش حمایت از حقوق کودکان و گروه‌های مخالف تولید، تکثیر و استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی در برمی‌گیرند (جلایی پور، ۱۳۸۱: ۸۵).

ماریو دیانی و دوناتلا دلاپورتا، با بررسی جنبش‌های جدید در اروپا و آمریکا، نشان داده‌اند که خصلت ساختاری این جنبش‌ها، بیشتر شبکه‌ای است و این خصلت، تسهیل‌کننده انتشار اطلاعات و بسیج گروه‌هاست که می‌توان از آن با عنوان «شبکه اجتماعی» یاد کرد (دلاپورتا، و دیانی، ۱۳۸۳: ۱۶۷).

کارکرد مهم رسانه‌های نوین که کنترل آنها بسیار دشوار می‌باشد، تأثیر بر افکار عمومی و بسیج آن است؛ به گونه‌ای که به واسطه این رسانه‌ها، نوعی فضای عمومی شکل می‌گیرد و بسیاری از افراد، بدون آنکه یکدیگر را ببینند و تبادل نظر کنند، مانند یکدیگر فکر کرده و در نتیجه مانند یکدیگر نیز عمل می‌کنند. بر این مبنای، از راه تولید پیام، شعار و اندیشه به شیوه‌ای هنری و با تصویر، گرافیک، صدا و موسیقی، تصورات دستکاری و بسیج می‌شوند و در نهایت، فعالیت سیاسی، این امکان را می‌یابد که با زندگی روزمره آمیخته شود. در این شرایط، دیگر مانند گذشته، نیازی نیست که برای تبدیل افکار عمومی به نیروی اجتماعی و تغییر اوضاع سیاسی، به اهرمی مانند حزب سیاسی متوسل شد و اگر این تغییر در افکار عمومی پیدا شود، مردم در بزنگاه تاریخی، خودشان راه را باز می‌کنند و احتیاجی به اعمال نیرو، فشار و زور از راه اهرم‌های جدا از مردم وجود ندارد.

۲. تأثیرات گفتمان نرم بر محیط راهبردی

در چارچوب دولت - ملت و بر مبنای الگوی دولت ملی، راهبرد یا راهبرد ملی بر مبنای کاربست مؤلفه‌های قدرت ملی به منظور تحقق هدف‌ها و منافع ملی، تعریف می‌شود. همزمان راهبرد را می‌توان در قالب دو کلید اصلی و فرعی پیش‌برد. کلید اصلی، راهبرد مستقیم است که قدرت در آن عامل اصلی و ضروری به حساب می‌آید. کلید فرعی نیز راهبرد غیرمستقیم است که در آن قدرت در حاشیه قرار می‌گیرد و جای خود را به عملیات روانی و طرح‌های دیگر می‌دهد (کالینز، ۱۳۷۰: ۳۶).

گفتمان نرم و بستر برآمدن آن یعنی عصر اطلاعات، ناشی از تحولی نوین و انقلاب در فناوری‌های ارتباطاتی است که می‌تواند بر همه ابعاد و وجوه محیط راهبردی تأثیر گذارد. تأثیر عمده این انقلاب نوین فناورانه، متوجه میزان انطباق محیط روانی سیاستگذاری و تصمیم‌گیران با محیطی فیزیکی است که سیاست‌های آنها در چارچوب آن اعمال می‌شود. چنانچه عملیاتی بتواند ارتباط این دو محیط را با اختلال مواجه کند و یا میزان انطباق آنها را به کمترین میزان کاهش دهد، قادر خواهد بود از تحقق هدف‌ها و منافع ملی حریف جلوگیری کند و یا هزینه‌های آن را افزایش دهد. عصر اطلاعات به دلیل آنکه موجد پدیده‌ای به نام انفجار اطلاعات است و می‌تواند با افزایش دانش و آگاهی، ارزش‌ها، باورها و یا انتظارات تصمیم‌گیران را تغییر دهد، بیشترین تأثیر را بر محیط راهبردی جامعه اطلاعاتی می‌گذارد. به بیان هالستی:

«افراد پیوسته زیر بمباران پیام‌هایی در مورد محیط قرار دارند، اما تنها بخشی از آنچه را می‌بینند، برمی‌گزینند و تفسیر می‌کنند؛ زیرا تنها بخشی از آنچه می‌بینند به یک وضعیت خاص مربوط می‌شود، گاهی نیز افراد تنها اطلاعاتی را می‌بینند که با ارزش‌ها، باورها یا انتظارات آنها منطبق است. بنابراین عوامل فیزیکی و روانی هر دو در تحریف اطلاعاتی نقش دارد که تصویر ذهنی سیاستگذاران بر آنها مبتنی است» (هالستی، ۱۳۷۵: ۳۲۱).

بر این مبنا می‌توان گفت گفتمان نرم موجب می‌شود محیط راهبردی واجد شش ویژگی جدید شود که در گفتمان سخت یا واقع‌گرا، قابلیت و امکان تحقق نداشتند. این ویژگی‌ها عبارت از اطلاعاتی شدن، شبکه‌ای شدن، ناملموس شدن، امکان بازیگری قدرت‌های کوچک، خشونت پرهیزی و هویت محوری می‌باشند.

۱-۲. اطلاعاتی شدن

محیط راهبردی تحت تأثیر گفتمان نرم و در پی اطلاعاتی شدن جامعه، اطلاعاتی می‌شود. به بیان دیگر، این امکان ایجاد می‌شود که ذهنیت تصمیم‌گیران و بازیگران تحت تأثیر اطلاعات ارسالی و انفجار آن، تغییر یابد. این امکان، به ویژه به واسطه آنچه چندرسانه‌ای شدن جریان اطلاعات نامیده می‌شود، تشدید شده است.

امروز یک مطلب واحد، می‌تواند کل فضای رسانه‌ای را تسخیر کند و به گونه‌ای همزمان و در اشکال متفاوت به پیام‌گیران ارسال شود. تبدیل متن به صدا و بالعکس و یا مصورکردن و مستندکردن متن با عکس و فیلم، روندی است که بسیار سریع انجام می‌شود و فقط با اندکی تغییر می‌توان امکان رسانه‌ایی دیگری را برای مخاطبان فراهم آورد. برای مثال شبکه سی.ان.ان، تولیدات خود را هم از رادیو و به شکل همزمان به وسیله اینترنت و همچنین مجله‌ها و روزنامه‌ها در فضای رسانه‌ای ارسال می‌کند. اشغال کامل ذهنی مخاطبان، مهم‌ترین مزیت و توانمندی بازیگران برتر در عصر اطلاعات است. برای مثال، ارائه «چهره‌های وحشت‌آور از اسلام» و مسلمانان، هدفی است که در رأس هدف‌های خبررسانی و صنعت سینمای غرب و به ویژه هالیوود قرار دارد و در این مورد، همه یک مفهوم‌سازی مشترک را دنبال می‌کنند. تکرار یک مفهوم و معنای مشترک در شکل‌های گوناگون، می‌تواند مفهوم نابهنجار را هنجاری و درونی کند (عاملی، تابستان ۱۳۸۳: ۱۲).

1. Islamophobia

۲-۲. شبکه‌ای شدن

محیط راهبردی متأثر از گفتمان نرم، محیطی با سازماندهی شبکه‌ای یا غیرسلسله‌مراتبی است. مهم‌ترین و شیواترین تعبیر از مفهوم شبکه یا جامعه شبکه‌ای به جامعه‌شناس مشهور اسپانیایی، مانوئل کاستلز^۱ تعلق دارد. کاستلز در جلد اول از اثر سه جلدی و پر حجم خود با عنوان عصر اطلاعات، ظهور جامعه شبکه‌ای را تشریح کرده است. به نظر کاستلز منطق روابط در جامعه جدید، منطق شبکه‌ای^۲ است.

شبکه در بیان کاستلز، مجموعه‌ای از نقاط اتصال یا گره‌های به هم پیوسته است؛ نقطه اتصال یا گره، نقطه‌ای است که در آن منحنی خود را قطع می‌کند. شبکه جریان مالی جهانی از نقاط اتصال^۳ بازارهای بورس و مراکز خدمات جانبی پیشرفته آنها تشکیل شده است. در شبکه سیاسی حاکم بر اتحادیه اروپا، شوراهای ملی وزیران و کارگزاران بلندپایه اروپایی، نقاط اتصال محسوب می‌شوند. سامانه‌های تلویزیونی، استودیوهای تولید سرگرمی، مراکز گرافیک رایانه‌ای، گروه‌های خبری و دستگاه‌های متحرک تولید، ارسال و دریافت علائم، نقاط اتصال شبکه‌های جهانی رسانه‌های جدیدی هستند که کانون بیان فرهنگی و افکار عمومی در عصر اطلاعات است (کاستلز، ۱۳۸۲: ۵۴۴).

۲-۳. ناملموس بودن

به تبع گفتمان نرم، محیط راهبردی نیز از نوعی تأثیرگذاری غیرمستقیم و ناملموس برخوردار شده است. این ویژگی ناشی از دو پدیده غیر تحمیلی شدن ارسال پیام و پنهان شدن چهره سیاست می‌باشد.

1. Manuel Castells
2. Network Logic
3. Nodle Point

غیرتحمیلی بودن پیام در عصر اطلاعات، مؤلفه‌ای است که ضریب تأثیر و پذیرش اطلاعات را برای کنشگران تسهیل می‌کند. اطلاعات از راه رسانه‌های متنوع جهانی عرضه می‌شود و دسترسی به آن بسیار ارزان است. این فضای آزاد که نوعی جبر پنهان در عمق آن وجود دارد، مصرف را دلپذیرتر می‌کند. در دوره صنعتی و نوین که با حضور مستقیم استعمار به همراه نیروهای نظامی در نقاط مختلف جهان همراه بود، پذیرش همواره با مقاومت‌ها و خشونت‌های خونبار همنشین بود، اما هم‌اکنون مصرف‌کننده این ارزش‌ها و اطلاعات، کمتر احساس تحمیل و تحقیر می‌کند.

از سوی دیگر، روند غیرسیاسی و بی‌مکانی سیاسی و مشخص نبودن چهره آشکار پایگاه قدرت در روند گردش اطلاعات، نقطه مهم افتراق عصر اطلاعات با دوره‌های پیشین است. پنهان بودن چهره سیاست را می‌توان در قالب فرهنگی شدن سیاست نیز توضیح داد. در دوره پس از جنگ سرد، نوع پنهانی از قدرت سیاسی در فضای فرهنگی شکل گرفته است که امکان سلطه نرم و بدون خطر را فراهم می‌آورد. این سلطه به‌ویژه در فضای مجازی و از راه فرهنگی کردن مقوله‌های سیاسی اعمال می‌شود و پیش از اینکه دولتمردان را تسخیر کند، فرهنگ عمومی جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. توسعه نمادهای زندگی آمریکایی از راه الگو کردن غذا، ماشین، موسیقی و از همه مهم‌تر الگوشدن یک نظام سیاسی ویژه یعنی لیبرال دموکراسی به عنوان نظام سیاسی پیشرفته و برتر جهان، از راه نفوذ گسترده در میان افکار عمومی و سلايق اجتماعی مردم جهان امکان‌پذیر شده است (عاملی، تابستان ۱۳۸۳: ۱۵-۱۳).

۴-۲. امکان بازی‌گری قدرت‌های کوچک

گفتمان نرم با برتری بخشیدن به نخبگان اطلاعاتی، شبکه نامتقارنی ایجاد کرده است. انقلاب اطلاعات، موازنه قدرت را بین قدرت‌های بزرگ نظامی جهان و قدرت‌های کوچک‌تر از نظر جغرافیایی، جمعیتی و اقتصادی تغییر می‌دهد. در گذشته تسلط هسته‌ای

و حجم قدرت، عامل اصلی رهبری در ائتلاف‌ها به شمار می‌آید؛ اما اکنون عامل اساسی، تسلط اطلاعاتی است. جایگاه قدرت بازیگران در وضعیت جدید از بزرگی اندازه فیزیکی و ظاهری کشور، جابه‌جا شده و بر مبنای ایجاد فضای مجازی به مؤلفه‌هایی چون انبوه‌زدایی، جابه‌جایی، میانجی‌زدایی و شتابندگی تغییر کرده است. این پدیده‌ای است که تافلرها از آن با عنوان قدرت اقلیت یاد می‌کنند (تافلر و تافلر، ۱۳۷۶: ۱۲۰).

به هنگام شبکه‌ای شدن اطلاعات و تلاش‌ها، نقش‌های فردی و خرد، قوت و اهمیت می‌یابند و سازمان‌های بزرگ با آسیب‌پذیری‌های بیشتری روبه‌رو می‌شوند. این وضعیت به‌ویژه هنگام رویارویی افرادی که به اطلاعات دسترسی دارند و از توانایی بهره‌مندی از آن برخوردارند با سازمان‌هایی که در چنین موقعیتی قرار ندارند، نمود بیشتری می‌یابد. بر این مبنای، گروه‌ها چنان به نهایت کوچکی خود می‌رسند که دیگر نمی‌توان همه را در یک گروه گرد هم آورد. روند تمرکززدایی، نمایندگی با اختیار فراوان و گروه‌های خودهدایت‌گر که بر ایده رهبر تسهیل‌کننده استوار است، از دهه ۱۹۷۰ با شبکه‌ای شدن جهان، شروع به رشد و نمو کرده است (تافلر و تافلر، ۱۳۷۶: ۱۲۰). بر این مبنای، بازیگری قدرت‌های کوچک موجب می‌شود گفتمان نرم از راهبرد نامتقارن سود بُرد. عدم تقارن راهبردی، عبارت است از اقدامات نامتقارن و تلاش برای دورزدن یا تحت تأثیر قراردادن قدرت و توانایی‌های حریف، به همراه استفاده بهینه از نقاط ضعف و آسیب‌پذیری‌های او و به‌کارگیری شیوه‌هایی که تا اندازه فراوانی با روش‌ها و شیوه‌های او متفاوت و متمایز باشد (کلهر، تابستان ۱۳۸۳: ۱۲۰).

۵-۲. خشونت پرهیزی

گفتمان نرم و مفاهیم عمده آن حتی جنگ نرم، از مزیت پرهیز از خشونت مستقیم و فیزیکی سود می‌برند. این مزیت سبب می‌شود جنگ‌ها با کمترین تلفات و هزینه‌ها به پیروزی برسند، قدرت‌ها از مشروعیت بیشتری برخوردار شوند و انقلابیون از شر

سرکوب‌های دولتی و حکومت‌کنندگان از خشونت جوامع و گروه‌های غیرمدنی در امان بمانند. در واقع، آنچه موجب اطاعت از قدرت می‌شود، زور یا مشروعیت و یا ترکیبی از آن دو است. زور و مشروعیت را اغلب اجبار خشونت‌آمیز و اقتناع نیز می‌نامند.

برخی اندیشمندان چپ‌گرا که دیدگاهی منفی نسبت به اقتدار دولتی دارند، وجه اقتناع یا مشروعیت اقتدار دولتی را نیز نوعی اجبار ایدئولوژیک یا معنایی می‌نامند. برخی در تشریح چهره اجبارآمیز دولت‌ها، این چهره را به سه بُعد ابزاری، ساختاری و ایدئولوژیک تقسیم می‌کنند (بشیریه، ۱۳۸۲: ۱۰۳-۱۰۱).

اجبار ابزاری به معنی تحمیل اراده حکومت از راه ابزارهای مادی و آشکار است. ارتش، پلیس، زندان، نیروهای امنیتی و دادگاه‌ها، مظاهر این نوع اجبار به شمار می‌روند. اجبار ساختاری در ساختار قوانین و مقررات تعبیه شده و ظرفیت‌های ساختاری همچون نظام حزبی، نظام انتخاباتی، نظام رسانه‌ای و نظام اقتصادی، نمادهای آن به شمار می‌روند. نامرئی‌ترین وجه این تقسیم‌بندی نیز اجبار (اقتناع) ایدئولوژیک است. در این وجه، عامل اجبار یا اقتدار، قدرت و اراده خود را درون دستگاه‌های ایدئولوژیک یعنی نظام‌های معناساز و تبلیغی تعبیه می‌کند و سپس پیام‌های ایدئولوژیک، ذهن موضوع اجبار را هدف قرار می‌دهند و او را متقاعد می‌سازند که بر وفق عقاید خودش عمل می‌کند. به بیان دیگر، اجبار خود را در لباس عقیده درونی بازنمایی^۱ می‌کند و دیگر، اجبار به نظر نمی‌رسد. بنابراین، اقتناع (اجبار) ایدئولوژیک، از سه وجه مهم پیام ایدئولوژیک، درونی‌سازی و خود تشکیل می‌شود و این سه وجه ناظر بر سه مقوله معناسازی، جامعه‌پذیری و هویت‌سازی هستند. به بیان دیگر، معناها و هویت‌هایی که محصول اراده عامل اجبارند، از راه روابط و نهادهای اجتماعی در جامعه درونی می‌شوند و موضوع اجبار با پذیرفتن این هویت‌ها و مصرف و انتقال پیام‌ها و معناها،

1. Representation

تصور می‌کند اراده خود را تحقق بخشیده و آنچه در این میان دیده نمی‌شود، اراده عامل اجبار است.

۶-۲. هویت محوری

هویت، چارچوبی پویاست که بیشتر «شکلی از آگاهی»^۱ به خود، به جامعه، به فرهنگ، به تاریخ و به آینده را القا می‌کند. این چارچوب سرزنده، پویا و در حال تحول است (رجایی، ۱۳۸۲: ۱۴). گفتمان نرم، بیش از هر زمان دیگری، محیط راهبردی را هویت‌محور کرده است. دلیل این امر تأثیر شگرفی است که اطلاعاتی شدن این محیط بر ایستارها، ارزش‌ها، انتخاب‌ها و روابط بازیگران بر جای می‌گذارد.

به این معنا، گفتمان نرم مرزهای دوستی و دشمنی، خودی و دیگری و اینجا و آنجا را بازتعریف می‌کند و می‌تواند به فریب هویتی بازیگران بیانجامد؛ دلیل این امر آن است که هویت و پردازش آن می‌تواند بیشترین تأثیرات را بر محیط تصمیم‌گیری و ذهنیت نخبگان و تصمیم‌گیران بر جای گذارد؛ زیرا سازنده ایستارها، باورها و ارزش‌های آنهاست. هالستی در تعریف ایستارها آنها را گزاره‌های عمومی برای ارزیابی پدیده‌ها، واقعیت‌ها یا شرایطی می‌داند که می‌توانند کم و بیش دوستانه، مطلوب، خطرناک، قابل اعتماد^۲ یا خصمانه باشند و چارچوب مفروض‌های ارزشی در مورد دشمنی یا دوستی، اعتماد یا بی‌اعتمادی و ترس یا آرامش نسبت به سایر بازیگران را شکل دهند. این چارچوب‌ها می‌توانند تأثیرات مهمی بر چگونگی واکنش در برابر اقدامات، هدف‌ها و تقاضاهای دیگر بازیگران و نوع نیت و برداشت آنها داشته باشند (هالستی، ۱۳۷۵: ۳۲۱). ارزش‌ها نتیجه چگونگی رشد ما، روند جامعه‌پذیری سیاسی در شرایط گوناگون گروهی، تعالیم و القائات سیاسی و همچنین تجربه شخصی ماست.

1. A Form of Consciousness

2. Trustable

ارزش‌ها همچون معیارهایی عمل می‌کنند که اعمال خود ما و دیگران بر مبنای آنها سنجیده می‌شود و مورد قضاوت قرار می‌گیرد. بنابراین برای سیاستگذاران و تصمیم‌گیران در سطوح گوناگون به‌منابۀ وسایل و توجهاتی برای هدف‌ها، تصمیمات و اعمال آنها عمل می‌کنند. عصر اطلاعات، محیط راهبردی را به محیط هویت‌بنیاد تبدیل می‌کند و از این‌رو محیط تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی را بیش از پیش تحت تأثیر قرار می‌دهد. انقلاب اطلاعات عصر جدید را به عصر تولید نشانه‌های ارتباطی و هنجاری تبدیل می‌کند و در نتیجه انسان‌های این عصر، بیش از همه عصرها در معرض تعرض‌ها و دگرگونی‌های هویتی هستند. بنابراین عصر اطلاعات، مولد جهانی وانموده است که در آن می‌توان برای بازیگران هویت‌سازی کرد. می‌توان «خود»های کاذبی برای آنها ساخت که جایگزین «خود» واقعی آنان شود و به جای آنها بیندیشد و خوب و بدشان، هنجارها و ناهنجارشان و زشت و زیبایشان را انشا کند (تاجیک، ۱۳۸۳: ۱۰۴).

نتیجه‌گیری

گفتمان نرم در آستانه هزاره سوم یا عصر اطلاعات، اهمیتی روزافزون یافته و زندگی بشر را تغییر داده است. این گفتمان و مفاهیم برآمده از آن همچون قدرت نرم، جنگ نرم، امنیت نرم و انقلاب نرم، محیط راهبردی (محیطی را که بازیگران مختلف در آن به تعقیب منافع و هدف‌های خود می‌پردازند) را تغییر داده‌اند. گفتمان نرم، بیش از هر زمان دیگری، محیط راهبردی را اطلاعاتی، ناملموس، شبکه‌ای، نامتقارن، خشونت‌پرهیز و هویت‌بنیاد کرده است، همچنان‌که امکان بازیگری بازیگران کوچک و برتری نخبگان اطلاعاتی را فراهم نموده است. تغییر محیط راهبردی موجب شده است، مفاهیم سیاسی - اجتماعی و حتی نظامی - دفاعی، معنایی تازه بیابند و بازتعریف شوند. از این‌رو، پرداخت مفاهیمی چون اقتدار نرم، حکمرانی نرم، ارتش نرم، پلیس نرم و دفاع نرم می‌توانند دستورکار پژوهش‌های آینده را شکل دهند.

منابع و مآخذ

۱. منابع فارسی

۱. آلبرتس، دیوید و دانیل پاپ (۱۳۸۵)، *گزیده‌ای از عصر اطلاعات: الزامات امنیت ملی در عصر اطلاعات*، ترجمه علی‌علی‌آبادی و رضا نخجوانی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲. بشیریه، حسین (۱۳۸۲)، *آموزش دانش سیاسی*، تهران، نگاه معاصر.
۳. بوش، جرج دبلیو (اردیبهشت ۱۳۸۳)، *وزارت امنیت داخلی آمریکا*، ترجمه فرزاد پورسعید، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، شماره گزارش ۹۳-۵-۱.
۴. تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳)، *گفتمان، یادگفتمان و سیاست*، تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
۵. تافلر، آلوین (۱۳۷۰)، *جابه‌جایی در قدرت*، ترجمه شهین‌دخت خوارزمی، تهران، مرکز.
۶. تافلر، آلوین و هایدی تافلر (۱۳۷۶)، *به سوی تمدن جدید؛ سیاست در موج سوم*، ترجمه محمدرضا جعفری، تهران، سیمرغ.
۷. جلالی‌پور، حمیدرضا (۱۳۸۱)، *جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی*، تهران، طرح نو.
۸. دلاپورتا، دوناتلا و ماریو دیانی (۱۳۸۳)، *مقدمه‌ای بر جنبش‌های اجتماعی*، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران، کویر.
۹. رجایی، فرهنگ (۱۳۸۲)، *مشکله هویت ایرانیان امروز؛ ایفای نقش در عصر یک تمدن و چند فرهنگ*، تهران، نی.
۱۰. شیرو، دانیل (۱۳۷۶)، «در ۱۹۸۹ در اروپای شرقی چه گذشت؟» در: *خرد در سیاست*، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، طرح نو.
۱۱. صدوقی، مرادعلی (۱۳۸۲)، *فناوری اطلاعاتی و حاکمیت ملی*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۲. ضیایی‌پور، حمیدرضا (۱۳۸۳)، *جنگ نرم (جنگ رایانه‌ای)*، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۱۳. عاملی، سعیدرضا (تابستان ۱۳۸۳)، جهانی‌شدن‌ها: مفاهیم و نظریه‌ها، *ارغنون*، شماره ۲۴.
۱۴. عسگری، حسن (پاییز ۱۳۸۴)، «نقش بازیگران خارجی در انقلاب‌های رنگی: مورد انقلاب رز گرجستان»، *فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۵۱.
۱۵. فوکو، میشل (۱۳۷۸)، *مراقبت و تنبیه (تولد زندان)*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران، نی.
۱۶. کاستلز، مانوئل (۱۳۸۲)، *عصر اطلاعات*، ج ۱، ترجمه احمد علیقلیان و افشین خاکباز، تهران، طرح نو.
۱۷. کالینز، جان ام (۱۳۷۰)، *استراتژی بزرگ*، ترجمه کوروش بایندر، تهران، دفتر مطالعات سیاسی بین‌المللی.
۱۸. کلهر، رضا (تابستان ۱۳۸۳) راهبرد جنگ نامتقارن، *فصلنامه راهبرد دفاعی*، سال دوم، شماره چهارم.

۱۹. گودمن، آلن ای و بوریس دی. برکووتیز (۱۳۸۲)، *بهترین حقایق اطلاعات در عصر اطلاع‌رسانی*، ترجمه ناشر، تهران، معاونت پژوهشی دانشکده امام باقر (ع).
۲۰. مشایخی، مهرداد (اسفند ۱۳۸۲)، «ایران و درس‌هایی از انقلاب‌های اروپای شرقی»، *آفتاب*، سال چهارم، شماره سی‌وسوم.
۲۱. نای، جوزف (۱۳۸۷)، *قدرت در عصر اطلاعات، از واقع‌گرایی تا جهانی‌شدن*، ترجمه سعید میرترابی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲۲. نصری، قدیر (پاییز ۱۳۸۸)، مؤلفه‌های تهدید نرم؛ مرور چند تجربه، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، شماره ۴۵.
۲۳. هالستی، کی. جی (۱۳۷۵)، *سیاست بین‌المللی*، ترجمه مسعود طارم سری، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

۲. منابع لاتین

1. Coopersmith, Jonathan (1999), 'Information Technology and the Fall of the Soviet Union', available at www.irex.org/programs/completed/conference/coppersmith_paper.
2. Jaccobson, Mark (Sep 1998), "War in Information Age", *Strategies Studies*, vol 21, No 3.
3. Keohane, Robert and Joseph Nye (Sep/ Oct 1998), "Power and Interdependence in the Information Age", *Foreign Affairs*, Vo. 77, No.5.
4. Nye, Joseph (Summer 2004), 'Soft Power and American Foreign Policy', *Political Science Quarterly*.
5. Nye, Joseph and William Owens (March & April 1996), "America's Information Edge", *Foreign Affairs*.
6. Rasmusson, Lars and Sverkey Jansson (1996), "Simulated Social Control for Secure Internet Commerce", in Catherine Medows, editor, *Proceeding of the 1996 New Security Paradigms Workshop*, ACM.
7. "Soft Security", available at <http://en.wikipedia.org/wiki/Soft-Security>